

متن پرسش

سلام علیکم. استاد به نظر خودتان این مباحث شما جایگاهش در مرتبه ی زبان برای تبیین لزوم رجوع به ائمه و قران و خدا یک زبان ناقص یا به عبارتی حد واسط نیست؟ چون که شما در تمام مباحثتان عموماً برای شروع تبیین جایگاه هر حقیقتی ابتدا از خود انسان و اینکه انسان را از پوچی نجات میدهد بحث میکنید! البته به این بحث که باید از حقیقت انسان شروع کرد تا او را در مفاهیم متوقف نکنیم واقفم ولی به نظرم اینگونه شروع برای کسی که در وادی دنیاست خوبست (آشتی با خدا) ولی بعد از آن باید با زبانی حرف زد که از خدا شروع کرد و انسان با نظر به خدا خود را ببیند و تکلیف خود را روشن کند نه اینکه دائم خدا را نیز برای اینکه خودش به یک جایی برسد بخواهد و به عبارتی عبادتش مانند بردگان باشد! آیا این نوع از سخن گفتن متفاوت از نحوه ی رجوع امام خمینی به فلسفه نیست که میگفت ما هیچیم و هر چه هست تویی! اما اگر چنانچه خطا میکنیم نادانیم! البته در اینکه شما هم برهان صدیقین را گفتید و در تفسیر قران نیز از اینکه خدا همه کاره است میگویید واقفم ولی کتاب کربلا و آشتی و فعالیتها ی فرهنگی و چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی و ... را به نظر میرسد که خود محوری مضمری پشت آن است و لازم است که از این ادبیات عبور کنیم و زبان جدیدی را تاسیس کنیم. خدا حفظتان کند به حق زهرای مرضیه.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: اگر بتوانیم آرام آرام به زبانی که حضرت امام روح الله «رضوان الله تعالی علیه» سخن میگویند نزدیک شویم خیلی بهتر است. موفق باشید